



ما در آموختن علوم و معارف نیازی به غیر خدا نداریم / ما مجرای فیض خداوندیم

امیرمؤمنان علی(ع) در یکی از نامه‌هایی که برای معاویه مرقوم فرمودند: ما در کنار سفره وحی نشسته‌ایم و سایرین در کنار سفره ارشاد ما. ما در آموختن علوم و معارف نیازی به غیر خدا نداریم.

امیرمؤمنان علی(ع) در یکی از نامه‌هایی که برای معاویه مرقوم فرمودند: ما در کنار سفره وحی نشسته‌ایم و سایرین در کنار سفره ارشاد ما. ما در آموختن علوم و معارف نیازی به غیر خدا نداریم، ولی دیگران نیازمند ما هستند که مجرای فیض خداوندیم. امام علی(ع) در خطبه سی و هفتم نهج البلاغه می‌فرمایند: «و 171؛ زورمند، در برابرم دلیل است تا حق را از او بگیرم» آن دم که همه از ترس در خانه نشسته بودند من قیام کردم و آنگاه که همگی خود را پنهان کرده بودند من آشکارا به میدان آمدم و همان زمان که همه لب فرو بسته بودند من سخن گفتم و آن وقت که جمعیت همه توقف کرده بودند من با راهنمایی نور خدا براه افتادم! فریاد نمیزدم، صدایم از همه آهسته تر، اما از همه پیشگامتر بودم، زمام امر را به دست گرفتم و پرواز کردم و جایزه سبقت در فضائل را بردم. همانند کوهی که تندبادها آنرا به حرکت در نمی‌آورد و طوفان‌ها آنرا از جای بر نمی‌کند، هیچکس نمی‌توانست عیبی در من بیابد و هیچ سخن چینی جای طعن در من نمی‌یافت. ستم‌دیدگانی که در نظرها دلیل و پستند از نظر من عزیز و محترمند تا حقشان را بگیرم و نیرومندان ستمگر در نظر من حقیر و پستند تا حق دیگران را از آنها بستانم. در برابر فرمان خدا راضی و تسلیم امر او هستیم، آیا گمان می‌کنید ممکن است من به رسول خدا(ص) دروغ ببندم؟! (و اگر از او خبری غیبی نقل می‌کنم ممکن است خلاف واقع باشد؟! به خدا سوگند! من نخستین کسی هستم که وی را تصدیق کردم و هرگز من اول کسی نخواهم بود که او را تکذیب نمایم. در کار خود اندیشه کردم دیدم اطاعت(فرمان پیامبر خدا(ص) بر بیعت(اجباری با متصدیان حکومت) مقدم است و هنوز پیمان پیامبر(ص) در مورد دیگران(برای حفظ موجودیت اسلام) در گردن من می‌باشد.

ابن ابی الحدید می‌گوید: «و 171؛ این سخن دارای چهار بخش می‌باشد که مرحوم سید رضی آن را از يك سخنرانی طولانی که امام(ع) بعد از واقعه نهروان ایراد فرموده گرفته است و در آن وضع خویش را از زمان پیغمبر(ص) تا زمان خودش بیان می‌کند بخش اول از: «و 171؛ من قیام کردم» شروع می‌شود و در آن موقعیت خویش را در امر به معروف و نهی از منکر در زمان عثمان شرح می‌دهد که مهاجران سکوت کردند ولی امام(ع) مطالب را صریحا می‌گفت.

بخش دوم از «و 171؛ همانند کوهی که تندبادها آنرا به حرکت نمی‌آورد»، وضع خود را در زمان خلافت عثمان با آن مشکلات و ناراحتیها که روبرو بود بیان می‌دارد. بخش سوم از: «و 171؛ در برابر فرمان خدا راضی هستیم»، شروع شده و در آن پاسخ بعضی که وی را در مورد اخبار غیبی که از پیغمبر(ص) نقل می‌فرمود متهم می‌ساختند، آمده است.

بخش چهارم از «و 171؛ در کار خود اندیشه کردم» آغاز می‌شود و این قطعه ای است از سخنی که وضع خویش را پس از وفات پیامبر(ص) شرح می‌دهد و اینکه او انتظار نداشته در مورد خلافت کسی با او به منازعه برخیزد. (اقتباس از جلد 2 از صفحه 284-296)

به عنوان نمونه یکی از اخبار غیبی امام علی(ع) را بیان می‌کنیم: «و 171؛ ثابت ثمالی» از «و 171؛ سوید بن غفله» نقل می‌کند: روزی در اثناء سخنرانی امام علی(ع) کسی از کنار منبر بپا خاست و گفت ای امیرمؤمنان(ع) از «و 171؛ وادی القری» می‌گذشتم دیدم «و 171؛ خالد ابن عرفطه» از دنیا رفته است برای او استغفار فرما! امام(ع) فرمود: و نمرده و نمی‌میرد تا هنگامی که سرلشکر گروه گمراهی که پرچمدار آن «و 171؛ حبیب ابن حمار» است گردد کسی برخاست و گفت: من حبیب ابن حمارم و از شیعیان و دوستانم تو. امام(ع) فرمود: تو حبیبی؟ پاسخ داد آری. امام(ع) وی را سوگند داد که تو حبیب هستی؟ جواب داد: آری! امام(ع) فرمود: «و 171؛ اما و الله انک لحاملها و لتحملنها و لتدخلن بها من هذا الباب و اشارالی باب الفیل بمسجد الکوفه: به خدا سوگند تو حامل آن پرچی و آنان را از این در مسجد (باب الفیل) وارد خواهی کرد، ثابت می‌گوید: من زنده بودم که خالد سرپرست و حبیب پرچمدار لشکری بود که برای کشتن امام حسین(ع) به کربلا رفته بودند و از باب الفیل وارد مسجد کوفه شدند.» (جلد 2، صفحه 286)

شناخت مقام والای امام علی(ع) و شناساندن آن، جز برای امامان معصوم(ع) مقدور نیست. از این رو مناسب است برای شناخت آن حضرت به برخی از سخنان خود ایشان تمسک کنیم که نشان دهنده اعتلای مقام حکیمانه وی است:

1. در خطبه 192 از نهج البلاغه هنگامی که ظهور اسلام را تشریح می‌کند و رسول اکرم(ص) را می‌ستاید، می‌فرماید: رسول اکرم(ص) مرا در همان اوایل زندگی در دامن خویش می‌پروراند و هر روز بابتی از علم و اخلاق به روی من می‌گشود و مرا به اقتدای آن فرا می‌خواند، «و 171؛ یرفع لی فی کل یوم من اخلاقه علما و یامرني بالاقتداء به» و هر سال که مجاور کوه حرا می‌شد و در جوار آن به عبادات می‌پرداخت، من او را می‌دیدم و جز من کسی وی را نمی‌دید، «و 171؛ و لقد کان یجاور فی کل سنه بحراء فاراه و لایراه غیري»

در خانه‌ای که اسلام در آن ظهور کرده بود غیر از رسول اکرم(ص) و خدیجه(ع) کسی نبود و من سومین نفر آن دو بودم. نور وحی و رسالت را می‌دیدم و نسیم نبوت را استشمام می‌کردم، "و لم یجمع بیت واحد یومئذ فی الاسلام غیر رسول الله (ص) و خدیجه و انا ثالثهما. اری نور الوحی و الرساله و اشم ریح النبوه".

آن شامه غیبی که نسیم غیبی را استشمام می‌کند و در انبیاء(ع) وجود داشت، در علی(ع) نیز بود. وقتی برادران یوسف از مصر حرکت کردند و پیراهن وی را به همراه خود آوردند، حضرت یعقوب(ع) در فاصله چندین فرسنگی با قاطعیت و تأکید فرمود: من نسیم و بوی یوسف را استشمام می‌کنم، «؛انی لاجد ریح یوسف لولا ان تفندون» شامه‌ای که از غیب می‌بوید، شامه‌ای ملکی و مادی نیست، چنان که نبوت نیز مربوط به عالم طبیعت و ملک نیست و تنها با حس بویایی ملکوتی می‌توان نبوت را که امری غیبی است، تشخیص داد.

علی(ع) نیز می‌فرماید: من هنگام نزول وحی بر پیامبر(ص)، صدای ناله شیطان را می‌شنیدم. به رسول اکرم(ص) عرض کردم: این ناله و فریاد چیست؟ فرمود: این افسوس شیطان است که فهمید دیگر پرستش نمی‌شود، چون جایی که وحدت و نبوت و رسالت حکومت کند، آنجا شیطان عبادت نمی‌شود، «؛ولقد سمعت رنه الشیطان حین نزل الوحی علیه (ص) فقلت: یا رسول الله ما هذه الرنه؟ فقال: هذا الشیطان قد ایس من عبادته»، آنگاه فرمود: ای علی هر چه را من می‌بینم تو نیز می‌بینی و هر چه را من می‌شنوم، تو نیز می‌شنوی، جز آن که تو پیامبر نیستی، لیکن وزیر من هستی و تو بر پایه خبر استواری: «؛انک تسمع ما اسمع و تری ما اری الا انک لست بنبی و لکنک لوزیر و انک علی خیر»

2. حضرت علی(ع) در خطبه سوم که به خطبه «؛شقشقیه» معروف است، می‌فرماید: «؛ینحدر عنی السیل ولایرقی الی الطیر» من آن کوه بلندم که سیل علوم از من سرازیر می‌گردد! چون هر کوهی سیل‌خیز نیست و سیل فقط از کوه بلند و مرتفع برمی‌خیزد و هیچ پروازکننده‌ای به مقام اوج گرفته من پر نمی‌کشد. فکر اندیشمند عادی به مقام والای علی بن ابی‌طالب راه نمی‌یابد و تحمل هضم و فراگیری علوم سیل گونه این حکیم الهی مقدور افراد عادی نیست، زیرا در برابر سیل نمی‌توان ایستاد، بلکه باید از کناره‌های آن به قدر توان بهره برد.

3. آن حضرت در خطبه 189 در بیان مقام علمی خود می‌فرماید: «؛ایها الناس! سلونی قبل ان تفقدونی فلانا بطرف السماء اعلم منی بطرق الارض» در این کلام آن حضرت برای خود دو نشئه قایل است، چنان که جهان نیز دو نشئه دارد، عالم ظاهر و عالم باطن، عالم غیب و عالم شهادت. ایشان می‌فرماید: جنبه غیبی من قوی‌تر از جنبه شهادت من است! آگاهی من به علوم آسمانی بیش از آگاهی من به علوم زمینی است! زیرا غیب قوی‌تر از شهادت است و با خبران از غیب عالم قوی‌تر از مرتبطان به عالم شهادت هستند.

4. در خطبه 175 می‌فرماید: «؛والله لو شئت ان اخبر کل رجل منکم بمخرجه و مولجه و جمیع شانہ لفعلت! و لکن اخاف ان تکفروا فی برسل الله (ص) الا و انی مضیه الی الخاصه ممن یومن ذلک منه» سوگند به خدا، اگر بخواهم جریان زندگی شما، آغاز و انجام آن، و ورود و خروج شما را در کارها تشریح کنم، می‌توانم، چون از گذشته و آینده شما - به اذن خدا - آگاهم، ولی خوف دارم که تاب نیاورید و بگویید: چگونه رسول خدا چنین نفرمود و علی(ع) می‌گوید، پس علی(ع) از رسول خدا(ص) بالاتر است و این مساله زمینه انحراف فکری شما را فراهم سازد. آگاه باشید که با موالیان مورد اطمینان بعضی از اسرار عالم را در میان می‌گذارم. این نمونه‌ای از احاطه علمی علی(ع) به جهان غیب است و جهان غیب بر جهان شهادت احاطه دارد.

5. در خطبه 158 خود را سخنگوی وحی معرفی می‌کند و می‌فرماید: «؛ذلک القرآن فاستنطقوه و لن ینطق و لکن اخبرکم عنه الا ان فیه علم ما یاتی و الحدیث عن الماضي و دواء دائکم و نظم ما بینکم» قرآن سخن می‌گوید، شما از قرآن بپرسید، ولی هرگز حرف نمی‌زند، لیکن من سخنگوی قرآنم و شما را از محتوای آن آگاه می‌سازم. آگاه باشید که علم آینده، سخن از گذشته، داروی دردها و نظم امور زندگی شما در قرآن است.

6. در خطبه 109 می‌فرماید: ما درخت نبوتیم، درخت نبوت در خاندان ما ریشه دارد و فیض رسالت در این خانواده فرود می‌آید و فرشته‌های خدای متعال با خاندان ما رفت و آمد دارند و قرارگاه علم ما هستیم و چشمه‌سار حکمت‌ها ماییم، «؛نحن شجره النبوه و محط الرساله و مختلف الملائکه و معادن العلم و ینابیع الحکم» کانون و کان علم و حکمت علی و اولاد علی(ع) هستند و همان‌گونه که قرآن کریم در تشریح حکمت گویا و رسا است، امیرمومنان(ع) نیز که شاگرد بارز این کتاب و قرآن ناطق است، بهترین بیانگر حکمت خواهد بود.

وصفی که خدا برای قرآن بیان فرمود، علی(ع) نمونه آن صفت را برای خود تشریح می‌کند، خدا در عظمت قرآن می‌فرماید: «؛لو انزلنا هذا القرآن علی جبل لرايته خاشعا متصدعا من خشية الله» آن قدر این قرآن وزین است که اگر آن را بر کوه نازل کنیم، کوه متلاشی می‌شود. همان‌گونه که هضم مسایل سنگین برای همه میسر نیست و بسا افرادی را به صداع و سردرد مبتلا می‌کند، معارف بلند قرآن کوه را به صداع، تفرق و تلاشی مبتلا می‌کند، و این مثلی است که ممثل را روشن می‌سازد: «؛و تلك

الامثال نضربها للناس» امیرمؤمنان(ع) نیز پس از درگذشت سهل بن حنیف انصاری که از اصحاب دیرینه و شاگردان مکتب مولی‌الموحّدین بود، فرمود: اگر کوه بخواهد محبتم را هضم کند، متلاشی می‌شود: «لو احبني جبل لتهافت» یعنی تحمل محبت، هضم ولایت و معرفت علی(ع) مقدور کوه نیست، همان گونه که هضم معانی بلند قرآن مقدورش نیست.

۱۱

7. در کلمه قصار 184 می‌فرماید: «ما شککت فی الحق مذ اریته» از آن لحظه‌ای که حق را به من نمایاندند و حق مشهود من شد، در آن شک نکردم. آری! علی(ع) که بر فطرت توحید زاده شده است، «فانی ولدت علی الفطره» از لحظه‌ای که حق را به آن حضرت نشان دادند، در آن شک نکرد و تا آخر نیز بر آن استوار ماند.

8. امیرمؤمنان علی(ع) در یکی از نامه‌هایی که برای معاویه مرقوم فرمودند، مقداری از فضایل اهل بیت(ع) را تشریح کرده، می‌فرماید: اگر خداوند در قرآن از خودستایی و بر شمردن فضایل خود نهی نفرموده بود، «فلا تزکوا انفسکم» من گوشه‌ای از فضایل خانوادگی خود را برمی‌شمردم، «و لولا ما نهی الله عنه من تزکیة المرء نفسه، لذكر ذاکر فضائل جمه» این کار شمارش نعمتهای خدا در کمال خضوع و بندگی است. سپس می‌فرماید: «فانا صنائع ربنا ولناس بعد صنائع لنا» ما ساخته شده و دست پرورده خدای خویش هستیم، ما ساخته ربوبیت حقیق و دیگران دست پرورده ما هستند. ما علوم الهی را از مکتب الله آموختیم و دیگران از ما فرا گرفتند. ما در کنار سفره وحی نشسته‌ایم و سایرین در کنار سفره ارشاد ما. ما در آموختن علوم و معارف نیازی به غیر خدا نداریم، ولی دیگران نیازمند ما هستند که مجرای فیض خداوندیم.

این جمله بلند در یکی از توقیعات حضرت بقیة الله (ارواحنا فداه) نیز آمده است: «نحن صنائع ربنا و الناس بعد صنائعنا» شاگرد مستقیم خدای عزیز حکیم خود نیز حکیم است. رسول اکرم(ص) که قرآن حکیم را از نزد خدای حکیم آموخت، حکیم است و علی ابن ابی طالب(ع) نیز که طبق آیه مباهله (آل عمران، 61) به منزله جان رسول اکرم (ص) و مانند نفس مطهر او محسوب شده، از همین مکتب و علم لدنی برخوردار است و چشمه‌های حکمت از جان او می‌جوشد.

اگر کسی چهل روز «خالصا لوجه الله» زندگی کند و تمام برنامه چهل روزش برای رضای خدا باشد. مضمون «قل ان صلاتی و نسکی و محیای و مماتی لله رب العالمین» در جانش تجلی کند، چشمه‌های حکمت از جانش می‌جوشد و بر زبانش جاری می‌شود، قال رسول الله(ص): «من اخلص لله اربعین یوما فجر الله ینابیع الحکمه من قلبه علی لسانه» علی(ع) که تمام عمر را «خالصا لوجه الله» زندگی کرد، در حکمت نظری به جایی رسید که فرمود: «آن چه از هم اکنون تا قیامت رخ می‌دهد، از من نمی‌پرسید، جز آن که شما را آگاه می‌کنم، "لتسألونی عن شیء فیما بینکم و بین الساعه... الا انباتکم"

این تحدی غیر از جمله‌ای است که فرمود: «ایها الناس سلونی قبل ان تفقدونی فلانا بطرق السماء اعلم منی بطرق الارض» پیش از آن که مرا در بین خود نیابید، آنچه می‌خواهید بپرسید که من به راه‌های آسمان از راه‌های زمین آشناترم. چنین انسانی که بر بام طبیعت مشرف است و به جهانی راه یافته که بر طبیعت مسلط است، در حکمت نظری و عملی حکیمی کامل، نامور و متاله خواهد بود.

9. در خطبه 192 نهج البلاغه می‌فرماید: من جزو گروهی هستم که در راه خدا از سرزنش ملامت کنندگان باز نمی‌ایستند، سیمای آنان سیمای صدیقان است، یعنی کسانی که هم در مقام اعتقاد صادقند و هم در مقام اخلاق و عمل. صدق در این سه قسم برایشان ملکه و راسخ شده است، «و انی لمن قوم لا تأخذهم فی الله لومه لائم سیمما هم سیمما الصدیقین» و گفتارشان گفتار افراد نیک است، «و کلامهم کلام الابرار» شب را زنده و آباد نگه می‌دارند، «عمار اللیل» شب آنان معمور است، نه بایر و مخروب، شب را به خواب نمی‌گذرانند تا مخروب و ویران باشد، آن کس که در خواب است، شب زنده و آباد ندارد: گریه شام و سحر شکر که ضایع نگشت/قطره باران ما گوهر یکدانه شد.

زنده بودن شب و آباد کردن آن موجب روشن شدن روز و آبادی آن می‌شود، «و منار النهار» روشنی روز از قبال افراد روشن ضمیر است، طبیعت را آفتاب روشن می‌نماید، ولی جامعه بشری را اولیای الهی روشن می‌کنند، آنان روز را نور می‌دهند و شب را آباد و زنده می‌گردانند و زمان را فروغ می‌بخشند و زمین را برکت می‌دهند.

به ریسمان قرآن چنگ می‌زنند، «متمسکون بحبل القرآن» سنت‌های خداوند و رسول را احیا می‌کنند و مقررات الهی را زنده نگه

مي‌دارند، «يحيون سنن الله و سنن رسوله» اهل تكبر و برتري طلبي و تجاوزگري و فساد نيستند، «لا يستكبرون و لا يعلون و لا يفسدون» آنگاه در پايان خطبه مي‌فرمايد: دلهاي آنان در بهشت است و بدن‌هايشان در كار و كوشش، «الجنان و اجساد هم في العمل» جانسان در آن عالم است و جسمشان در اين عالم، يعني هم زمان با اين كه جسم آنها مشغول عمل است، جان آنان در بهشت متنعّم است.

10. در خطبه 197 درباره اين كه پيرو راستين وحى بود و لحظه‌اي از مسير وحى فاصله نگرفت، مي‌فرمايد: «اني لم ارد علي الله ولا علي رسوله ساعه قط»، من لحظه‌اي در برابر فرمان خداوند و رهبري‌هاي رسول اكرم (ص) نايستاده و آن را رد نكردم، بلكه مطيع محض بودم. در پايان همين خطبه مي‌فرمايد: «فوالذي لا اله الا هو اني لعلي جاده الحق و انهم لعلي مزله الباطل» سوگند به خدا من در مسير حق و در جاده حقيقت هستم و آنها كه مخالفند در لغزشگاه باطل قرار دارند.

آنچه گذشت، نمونه‌هايي کوتاه از معرفي امام علي بن ابيطالب(ع) از زبان خود آن حضرت بود، آفتاب آمد دليل آفتاب، چون شخصيتي مانند ايشان را بايد رسول اكرم(ص) و يا خود او معرفي كند، چنانكه رسول اكرم(ص) خطاب به اميرمؤمنان(ع) مي‌فرمايند: «غير از خدا و من، كسي تو را آن گونه كه شايشته است، نشاخت، «ما عرفك حق معرفتك غير الله و غيري».